

رضا جمیلی / روزنامه‌نگار
او هربار ردپای فرهنگ و روزمره ایرانی را در آثار هنرمندان تجسمی دنبال می‌کند



نگاهی به نسبت فرهنگی نقاشی‌های طاهره صمدی طاری با ایران امروز

حس حادثه‌های ناپیدا روی بوم

طاهره صمدی طاری نقاش است و متولد ۱۳۶۰. دانش‌آموخته رشته نقاشی در مقطع کارشناسی ارشد دانشکده هنر تهران و در کارنامه حرفه‌ای‌اش، برگزاری نمایشگاه‌های متعددی در کشورهای مختلف ازجمله سوئیس، انگلستان، امریکا، امارات و قطر و... به چشم می‌آید. روایت ما از نسبت‌اش با ایران امروز را که از دل یک مصاحبه بلند بیرون آمده می‌خوانید.

ایران و جنبش نقاشان جوان

ما شاهد خیزشی در نقاشی بویژه در نقاشی فیگوراتیو ایران هستیم. خیزشی از نسل جوان نقاشان که روایتگر عصر ما شده‌اند. شاید هم خیزش این نقاشان و هنرمندان فیگوراتیو، پاسخی بود به نیاز جامعه‌ای که به‌دنبال ارتباط بهتری میان مخاطب و اثر هنری می‌گشت. چراکه وقتی نقاشی فیگوراتیو می‌شود یعنی آرتیست در حال بازنمایی مسائل، دغدغه‌ها و کشمکش‌های درونی خودش است؛ از دغدغه‌های شخصی گرفته تا واکنش به مسائل سیاسی و اجتماعی و... مسلماً وقتی چنین اتفاقی می‌افتد شباهت‌هایی میان کار آرتیست و زیستگاه اجتماعی او پیش می‌آید.

یعنی حتی اگر آرتیست نخواهد، بازهم ناخواسته تصویرگر جامعه خود می‌شود. این بازنمایی ممکن است در محدودیت‌ها و در چیزهایی که به تصویر در نمی‌آیند خودش را نشان دهد. وقتی من روی بوم نقاشی‌ام نمی‌توانم فیگورهایم را با هر لباس و در هر موقعیتی بکشم، یعنی دارم بخشی از ویژگی‌های جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنم را بازتاب می‌دهم؛ اگرچه غیرمستقیم. اینجا خود سانسور، تأکیدی است بر رابطه هنرمند و وضعیت اجتماعی-فرهنگی جامعه او. به‌عبارتی شباهت‌های جامعه، آدم‌ها و اثرهنری یک امر مسلم است که در هر اثری اتفاق می‌افتد، فارغ از اینکه خواست هنرمند چه باشد.

در کارهای من نه آفتاب هست و نه باران، اما سوژه‌ها چتر به دست هستند. چترهایی که یا پاره‌اند یا باد آنها را برده. انگار اینها نمادهایی هستند از حادثه‌ای که در کمین است. خبرها و حادثه‌هایی که حتی اگر به آنها توجه نکنیم، باز هر روز، بودنشان را حس می‌کنیم. جالب اینکه این نادیدنی‌های حس‌شدنی، همه‌جای دنیا هم هستند.



گریز از سکون و انفعال

در نقاشی‌های من، فیگورهای انسانی، سوژه اصلی هستند؛ هم از نظر پلان‌بندی و هم از نظر سایز. یعنی این فیگورها، مقهور فضا و دیگر سوژه‌ها نمی‌شوند. این تجربه‌ای است که از زندگی روزانه من، به‌عنوان یک هنرمند زن می‌آید. ما همیشه در محاصره موانع هستیم و تعادل را نمی‌بینیم و مدام باید مبارزه کنیم و شرایط جامعه را به نفع خودمان تغییر دهیم. اینها دغدغه‌های روزانه و سالیان هنرمند است که روی بوم می‌آید. این دغدغه‌ها را، هم خود هنرمند می‌سازد و هم جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند.

در کارهای من نه آفتاب هست و نه باران، اما سوژه‌ها چتر به دست هستند. چترهایی که یا پاره‌اند یا باد آنها را برده. انگار اینها نمادهایی هستند از حادثه‌ای که در کمین است. خبرها و حادثه‌هایی که حتی اگر به آنها توجه نکنیم، باز هر روز، بودنشان را حس می‌کنیم. جالب اینکه این نادیدنی‌های حس‌شدنی، همه‌جای دنیا هم هستند.

حال من و حال جامعه من

تمام تلاش من این است که دنیای بی‌مرز خودم را داشته باشم و از دغدغه‌ها و مسائل مقطعی و زودگذر دوری کنم. امروز در ایران و البته بسیاری جاهای دیگر، خیلی از مسائل، تاریخ مصرف کوتاهی دارند. هنرمند اگر بخواهد درگیر این کوتاه‌مدت‌ها شود شاید از خودش دور بیفتد. برای مثال این حجم از تغییرات و حوادث متوالی جامعه در دو سال اخیر، برای ذهن من و تاب و تحمل من، کمی زیاد بوده. من این آمادگی را ندارم که هر روز خودم را با این شرایط متغیر وفق دهم. ما مدام از اتفاقی به اتفاقی دیگر در حال کوچ هستیم.

من صبر می‌کنم که در این بین، دغدغه‌های خودم را پیدا کنم و با ته‌نشین شدن آنها در ذهنم، متر بهتری برای اصالت این تغییرات و بازنمایی آنها روی بوم پیدا کنم. کشمکش بین فضا و فیگورها، بازتاب وضعیتی است که در کارهای نقاشان دیگر هم می‌بینیم و این شاید بازتاب روح زمانه و کشمکش‌های درونی آرتیست‌ها با مسائل دنیای پیرامونشان باشد. اما برای من بازنمایی جامعه، بیشتر از یک دوره وام گرفته می‌شود تا از یک حادثه یا وضعیت گذرا.

اسم مجموعه آخر من که آبان نمایش داده می‌شود «بی ثباتی» است. کنایه‌ای از اینکه این روزها روی هیچ چیز ثابتی نمی‌توان حساب باز کرد. حتی روی رویاهایمان. اما باز این فضاها اگرچه شوک اولیه‌ای دارند، در نهایت دعوت به انطباق با زمانه‌اند.

زنی در حرکت... در ناکجاآباد

در کارهای اولیه من، فیگورها بیشتر سایه و وهمی از چهره‌ها و اندام‌ها هستند. زن یا مرد بودن و جزئیات کارها، دیده نمی‌شوند. اما کم‌کم زن، فیگور محوری کارهای من شد. اما زن‌ها در نقاشی‌های من بی‌چهره‌اند. زن‌هایی ورزیده و مبارز و قدرتمند که نمادی از قدرت هستند تا انفعال. این زن‌ها در محاصره معماری و شهر، معمولاً روبه جلو و در حرکتند. شهرها و مکان‌هایی که می‌توانند نمونه‌ای از هر جامعه‌ای از جمله ایران باشند. برای مثال در کارهای اخیرم زنان در برابر طغیان آب و سیل قرار دارند؛ بازتابی از مواجهه انسان و بحران. اما باز در این مواجهه، زنان روبه جلو و در حرکت هستند. این مبارز بودن، با رنگ‌های تند هم مورد تأکید قرار گرفته است.

